اسکان گرجیان در ایرانِ عهد صفویان ( فارس، اصفهان و خراسان)

**حسینعلی مصطفوی گرو[[1]](#footnote-1)**

**شادی حاجی­زاده سعدآباد[[2]](#footnote-2)**

**چکیده**

 دوران حکومت صفویه از مهم‌ترین دوره‌های تاریخی ایران است. شاهان صفوی در سایۀ مذهب تشیع به قدرت رسیدند و سعی بر آن داشتند تا به تشکیلات منظم و مستحکم نظامی – سیاسی دست یابند. به همین منظور با بهره‌گیری از سیاست اسکان نیروی سومی به نام گرجیان در ایران، این اندیشه را در ذهن پرورانده و راه رسیدن به اهدف خود را هموار کردند. پس از ورود گرجیان به ایران، آن‌ها به دلیل دارا بودن نبوغ نظامی و سیاسی، خیلی زود در دربار صفویه صاحب منصب شدند اما رفته رفته با زوال قدرت صفویان، گرجیان از این موقعیت استفاده کرده و زمینۀ سقوط صفویان را فراهم ساختند. پژوهش حاضر با استفاده از روش تاریخی و شیوۀ مطالعات کتابخانه‌ای بر آن است تا به این پرسش پاسخ دهد که مهم‌ترین دلیل تمایل شاهان صفوی به اسکان گرجیان در ایران چه بوده و گرجیان در کدام یک از نواحی ایران اسکان گزیدند.

**واژگان کلیدی:** صفویه، گرجیان، فارس، اصفهان، خراسان.

**مقدمه**

 سابقۀ روابط ایران و گرجستان به دوران باستان باز می گردد. گرجستان به دلیل موقعیت استراتژیک خود، از مهم‌ترین اهداف سیاسی و نظامی حکومت صفویه بود. این روابط، با فراز و نشیب‌های زیادی همراه بوده است . می‌توان گفت اوج روابط فیمابین، در عصر صفوی شکل گرفته است زیرا شاهان صفوی با قدرت‌گیری و تثبیت جایگاه مذهبی و سیاسی خود در ایران، در صدد برآمدند تا با بهره‌گیری از حضور گرجیان مستعد و پرتوان در دربار ، به استحکام موقعیت خود بیفزایند و به لحاظ نظامی قدرتمند‌تر از پیش ظاهر شوند. به نظر می‌رسد، اصلی‌ترین هدف صفویان از تحکیم بنیان‌های نظامی، زورآزمایی در مقابل رقبایی هم‌چون دولت عثمانی و روسیه بود. حاکمان صفوی برای سرعت بخشیدن به انجام این مهم، پس از لشکرکشی به گرجستان، تعداد کثیری از اسرای گرجی را به ایران فرستاده و اسکان دادند. به طور کلی می‌توان اصلی‌ترین کانون حضور گرجی‌های ساکن ایران را در نواحی فارس، اصفهان و خراسان دانست. دست‌یابی به اطلاعاتی در این زمینه و چگونگی زندگی گرجیان ساکن در ایران، بیش‌تر در سفرنامه‌هایی موجود است که اروپاییان پس از ورود به ایران عهد صفوی، نگاشته‌اند. این پژوهش با روش تاریخی و شیوه مطالعات کتابخانه‌ای بر آن است تا به این پرسش پاسخ دهد که مهم‌ترین دلیل تمایل شاهان صفوی به اسکان گرجیان در ایران چه بوده و گرجیان در کدام یک از نواحی ایران اسکان گزیدند.

1. **سیاست اسکان گرجیان در ایران**

 سیاست کوچ اجباری و آواره کردن ملیت­ها و اقلیت­های قومی و دینی، از ترفندهای نسبتاً کارساز برای حل مشکلات سیاسی – نظامی و اقتصادی و درگیری­های منطقه­ای در حکومت­های سنتی در ایران بوده است. کوچانیدن یک قبیله یا ملت از زادگاه اصلی خویش به محل دیگر دو نتیجه در پی داشت: اولاً؛ امکان شورش­ها و آشوب­های مقطعی را از بین می­برد. ثانیاً؛ در جهت یک­دست کردن اقوام و قبایل تحت حاکمیت امپراتوری نیز کارساز بود. بدین ترتیب شخصیت منفرد و قومی از بین می­رفت، گرفتاری­های جدید معیشتی و لزوم سازگاری با محیط و روابط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جدید فرصتی برای پرداختن به آشوب طلبی باقی نمی­گذاشت و درک نفوذ و گستردگی قدرت حاکمه روحیۀ مقاومت آن­ها را در هم می­شکست. حکومت­ها حتی می­توانستند از استعداد های مهاجران در جهت بهره­برداری از منافع متنوع خویش بهره­برداری نمایند ( سرنا، 1363). در طول تاریخ مدیران و حکام امپراتوری­های بزرگ این تدبیر را به کار بردند و نتایج نسبتاً مفیدی از آن به دست آوردند.

 به هر حال دولت صفویه هم به چنین تجربه­ای دست زد. صفویان با انتقال اجباری گرجیان به ایران و اسکان آنان در ایران و مسلمان کردن و فراهم ساختن شرایط مساعد زندگانی برای گرجیان، سعی داشتند نظر گرجیان را نسبت به اصلاحات و اوامر خویش مساعد سازند. البته ذکر این نکته لازم است؛ گرجیانی که در ایران اسکان یافتند اکثراً اهالی کارتلی و کاخت بودند. شاردن که شاهد حضور گرجیان در نقاط مختلف ایران بوده است، این سیاست شاه عباس را این گونه شرح می­دهد:« همه افراد گرجی تبار که در دربار ایران مقامات بلند یافته اند بنده زاده­اند و به هر روی در دستگاه دولت ایران بیگانه به شمار می­آیند و چون هر یک از خانواده­ها جداگانه بدانجا افتاده­اند نسبت به هم پیوند خانوادگی ندارند. بیش­تر آنان نمی دانند در کجا و از چه کسی زاده شده­اند. هیچ اندیشه و آرزویی آنان را در رسیدن به آزادی بر نمی انگیزد و چون هیچ رشته از علایق خانوادگی آنان را به هم پیوند نمی­دهد بنابراین برای رهایی جان خویش با مقاصد دیگر اندیشۀ هیچ توطئه­ای در ضمیرشان نمی­گذرد» (شاردن، 1372).

 در طی حکومت صفویان، شاه اسماعیل با حملات خویش به گرجستان، برای اولین مرتبه، اسرای گرجی را به ایران آورد، آن­ها برای قنصوه الغوری سلطان مصر فرستاد تا دوستی ممالیک علیه عثمانیان را کسب کند. وی در اندیشۀ تدارک دیدن محلی برای اسکان گرجیان در ایران نبود و از اسرای جنگی صرفاً در جهت مراودات سیاسی استفاده نمود (هوشنگ مهدوی، 1386). در زمان شاه طهماسب اولین گروه از اسیران گرجی به قصد اسکان به ایران آورده شدند. به احتمال زیاد آنان در قزوین اسکان یافتند چون در پایتخت صفویه تحت نظارت و کنترل شاه بودند و از آن جایی­که در تحولات درباری زمان شاه طهماسب نقش مستقیمی داشتند و شاه عباس هم پس از جلوس به راحتی به آنان دسترسی یافت و نیروی سوم را از آنان تشکیل داد، این نظریه را مستدل­تر می­سازد.

 اندیشۀ اسکان دادن گسترده گرجیان در ایران و تعیین محل اسکان متناسب با روحیات گرجیان و اجرای اصلاحات حکومتی با همکاری آنان، مربوط به زمان شاه عباس اول می­باشد. شاه عباس پس از مواجه با آشوب­های والیان منتخب در گرجستان، تصمیم گرفت گروهی از گرجیان را به عباس آباد در فاصلۀ شاهرود – سبزوار و ارامنه را به جلفای اصفهان کوچ دهد( شاردن،1372). این اندیشۀ شاه عباس علاوه بر اهداف سیاسی، زیر سلطه قرار نگرفتن مناطق گرجی نشین توسط عثمانی و استفاده از توانایی­های آنان در کشاورزی و ایجاد امنیت در مناطق کاروان رو بود. شاه عباس علاوه بر افزایش میزان فعالیت­های اقتصادی و کشاورزی در مناطق مختلفی از ایران، می­توانست اقتصاد متکی بر کشاورزی و زمین­داری گرجستان را که عامل خودکفایی آنان بود، تضعیف نماید. علاوه بر این با جایگزین کردن قبایل ترکمن در گرجستان ترکیب جمعیتی آن­جا را به هم می­زد و از وجود قزلباشان مقیم گرجستان برای حملات بعدی خویش به گرجستان شرقی بهره گیرد. البته گاه این سیاست نتیجۀ عکس می­داد مثلاًقفقاز گاه در مقابل هجوم بیگانگان با یکدیگر متحد می­شدند حتی در دورۀ شاه عباس اول هنگام نبرد ایران با گرجیان، ترک­های مسلمان بورچالی که صفویان آنان را به عنوان سرحد داران خود در شرق گرجستان اسکان داده بودند به هواداری از گرجیان به مسلمانان به نبرد پرداختند.

شاه عباس با ایجاد آبادی­های گرجی نشین در مناطق مناسب برای پرورش و تولید ابریشم در ایران، سعی داشت از نیرو و استعداد آنان در جهت شکوفایی اقتصاد ایران بهره گیرد زیرا آنان در تولید ابریشم و محصولات کشاورزی تبحر خاصی داشتند ( (Blow̦1971. یکی دیگر از اهداف شاه عباس از انتقال گرجیان به ایران، تا از طریق وارد کردن عناصر جدید به کشور، مانع زیاده روی­های قومی و قبیله­ای باشد همین­طور با این عمل می­خواست در برخی مناطق همچون سبزوار و شاهرود که مسیر عبور قافله­های کاروان رو بود سد دفاعی طبیعی ایجاد کند و مانع از حملات غارت­گران محلی و ترکمان به قوافل شود ( فریر،1389). شاردن سیاح معروف معتقد است:« در این روزگاران افراد گرجی در سراسر ایران پراکنده­اند ... سبب پراکندگی این است که شاه عباس و جانشینان مایل بودند جملگی را به کار بگمارند و به هر جا بفرستند و پس از تصرف گرجستان عده زیادی از مردمام گرجی را به ایران کوچانده­اند و همه آن­ها در کاری که مربوط به آن­ها می­شود پیشرفت کرده­اند چون اکثراً پیشه ور و صنعت­گر بودند و حال زندگی پر آسایشی دارند » ( شاردن ،1372).

 در عالم آرای عباسی از ایدۀ شاه عباس یعنی اسکان گسترده و دائمی گرجیان در فرح آباد سخن رانده شده است به طوری که عیسی خان قورچی سه هزار خانوار گرجی در حمله به گرجستان به ایران آورد و در فرح آباد مازندران اسکان داد ( 1026ه ق / 1618 م) و اکثر آنان به تولید کرم ابریشم می­پرداختند (ترکمان، 1382/ وحید قزوینی، 1383).

 بر اساس گزارش سیاحان این دوره علاوه بر فرح آباد، گرجیان در منلاطقی دیگر هم­چون فارس، گیلان، اصفهان و مازندران و خراسان نیز اسکان یافتند البته ذکر این نکته لازم است که اسکان عمده گرجیان در این شهرها بود و در منابع جغرافیایی از شهرهای دیگری مانند ده گرجی ( آذربایجان)، گرجی بایان ( کرمانشاه)، قاسم آباد گرجی ( ایران مرکزی) یاد شده است ( مصطفوی گرو، بی تا).

1. **فارس**

 فارس از مناطق سیاسی و تجاری مهم تحت حاکمیت صفویان بود و شاهان صفویه به رونق و آبادانی آن توجه زیادی می­نمودند چون فارس در مسیر راه­های کاروان رو به سمت جنوب قرار گرفته بود و شاه عباس آن جا را برای اسکان مهاجران در نظر گرفت. پس از آن که فارس توسط شاه عباس به حاکمان گرجی هم­چون الله وردیخان و امامقلی خان سپرده شد از لحاظ عمرانی و نظامی رشد و ترقی زیادی نمود. شاه عباس علاوه بر توجه به اوضاع و زمامداران شیراز برای اسکان گرجیان به نواحی اطراف آن نیز توجه زیادی نمود مثلاً فیگوئروا از روستای آسپاس ( از نواحی ایزد خواست[[3]](#footnote-3)) و دشت آسپاس یاد کرده است و دربارۀ گرجیان ساکن آن جا می­گوید:« مردمان گرجی آن نواحی همه تغییر مذهب داده و مسلمان شده­اند و بعضی به خاطر علاقۀ فراوان به شراب به کیش خود باقی مانده­اند.» ( فیگوئروا،1363).

« آسپاس»[[4]](#footnote-4) از روستاهای نزدیک به شهرستان اقلید فارس و ایزد خواست می­باشد و دشت آسپاس در چند فرسخی روستای آسپاس قرار داشت. در سفرنامۀ دلاواله، فیگوئروا، شاردن، تاورنیه، کارری و توماس هربرت از این مکان نام برده شده است. در منابع دلیل نام­گذاری این قریه به درستی بیان نشده است. قسمت اول آن « آس» نام محلی دیگر در حوالی فارس بوده است و مهربان گشت در کتابش آن را از واژه­ای پهلوی به معنای « خوب سپاس» دانسته است. علاوه بر آن « سپاس» نام دختر اردشیر دوم هخامنشی و « آسپاسیا» نام همسر کوروش کوچک و نامی غیر ایرانی است ( گشتاسب پوریاری، 1350). در این جا به ذکر توصیفات این سیاحان راجع به گرجیان ساکن در آن جا می­پردازیم.

 توماس هربرت شرح می­دهد:« شب بعد ما به آسپاس آمدیم، در آن­جا قلعه­ای قدیمی بود که اغلب ساخلو و پادگان بوده و آن­طور که به ما گفته شده است در داخل و خارج آن بیش­تر از چهل هزار گرجی و مسیحی است. آن­ها اگرچه بهتر از اسرا می­باشند بالاجبار به این­جا انتقال داده شده­اند و از لحاظ شمایل با ایرانیان خیلی متفاوت­اند. حتی منسوجاتی با نوار و حاشیه­ی ابریشم یا طلا و نقره می­پوشند. اگر یکی از آن­ها مسلمان شود به آن­ها اهمیتی بیش از لیاقتشان می­دهند. هربرت پس از توصیف آسپاس از ده گرجی نشین « امین آباد» یا « بویال» نام می­برد که روستایی بالغ بر سی هزار خانوار است و به دستور داود خان گرجی ساخته شده و همانند شهرهای گرجی قلعه مانند با بارویی بلند و مرتفع است( 1928، Herbert)

 ژان باپتیست تاورنیه یکی دیگر از سیاحان عصر صفویه طی سفری که به ایران در شرح یکی از سفرهای خود بحثی از منطقۀ آسپاس به میان آورده است وی می­گوید:« ... پس از آن که از سلسله جبال ممتدی عبور کردیم به قریه بزرگی موسوم به آسپاس سرازیر شدیم در آن­جا روی قلعه کوه آثار قطعه خرابه­ای دیده می­شود، سکنۀ آن از نژاد گرجی هستند اما مسلمان شده­اند. در آن­جا شراب و ماهی زیاد به دست می­آوریم ... چند روز بعد از وسط جلگه­ای گذشتیم که شاه عباس آن را به گرجی­ها واگذار کرده بود تا زراعت نمایند » ( تاورنیه،1383).

شاردن نیز از این گرجیان و محل اقامت آن­ها دیدن کرده است و آن­ها را این گونه توصیف می کند:« پس از حرکت از ایزد خواست به روستای آسپاس رسیدیم. این قصبه سیصد خانه دارد و جمعیت آن­ها تقریباً زیاد است. اطراف آن انهار و اشجار و مرغزار است... . غالباً سکنۀ آسپاس در قدیم عیسوی مذهب و از اهالی گرجستان و قفقاز بوده­اند که شاه اسماعیل، شاه طهماسب و شاه عباس آن­ها را به فارس کوچانیده­اند. عیسوی­های آسپاس تا شهر مابین [[5]](#footnote-5) - بیست فرسخ تا آسپاس فاصله دارد – صاحبان املاک و اراضی­اند و برای آن­که از تادیه و جزیه معاف باشند کم کم مذهب اصلی خود را ترک کرده و دین اسلام را پذیرفتند. گرجیانی که بر کیش خود مانده­اند به دلیل نوشیدن شراب است » ( شاردن،1372).

1. **اصفهان و فریدن**

 شاه عباس برای اجرای طرح­های عمرانی و نظامی خویش به توانایی و استعدادهای گرجیان نیاز داشت. نخبه­های گرجی با ورود به امور سیاسی – نظامی منشأ و مصدر خدمات شایانی گشتند. پس از انتقال پایتخت از قزوین به اصفهان این جمعیت کثیر در شهرهای ایالت اصفهان هم­چون نجف آباد، رحمت آباد، یزدان شهر و امیر آباد مستقر شدند ولی تعداد گسترده این افراد در فریدن [[6]](#footnote-6) اسکان داده شدند و سیاحانی هم­چون کمپفر، دلاواله، شاردن و فیگوئروا از این جمعیت­ها در اصفهان دیدن کرده­اند.

 کمپفر تعداد گرجیانی را که در اصفهان سکونت داشته و مسلمان شده بودند، بیست هزار تن تخمین زده است. فیگوئروا خلق و خوی نیکوی اصفهانی­ها را ناشی از تعامل با گرجیان مهاجر می­داند و تجمع گرجیان و دیگر اقلیت­ها را در اصفهان بیش­تر از سایر نقاط ایران می­داند ( فیگوئروا،1363).

 دلاواله چند خواهر روحانی گرجی را در اصفهان دیدار می­کند و در ضمن گفتگو با آن­ها متوجه شد شاه عباس سعی در مسلمان کردن آن­ها دارد ولی با امتناع آن­ها، موقعیتشان به خطر افتاد زیرا از سوی دربار تأمین مالی می­شدند و بنابراین مورد بی مهری قرار گرفتند ( دلاواله،1370).

 همان­طور که ذکر شد پر جمعیت­ترین شهر گرجی نشین در اصفهان، فریدن بود. در منابع دوره صفویه از اسکان گرجیان در این نواحی به طور مختصر صحبت شده است و به شرح جزئیات نحوۀ اسکان و یا جابه جایی اقوام در این محل اشاره­ای نشده است. در سفرنامه­های سیاحان دوران قاجار گاهی از منطقۀ فریدن یادشده است. بر اساس تحقیقات محلی که توسط بازماندگان گرجی و پژوهش­گرانی هم­چون محمد سپیانی، سعید مولیانی، مجید رحیمی و بابک رضوانی انجام داده اند به اطلاعاتی دست می­یابیم و ما را از جریانات امور آگاه می­سازند.

بر اساس بررسی­های این افراد، پس از بنیان شهر نجف­آباد به پیشنهاد شیخ بهایی، به منظور تهیۀ آذوقه مورد نیاز اهالی شهر، گرجیان ساکن در اصفهان به سمت نجف آباد روانه شدند و پس از چند سال زندگانی به دلیل شرایط بد آب و هوایی و نزاع با ساکنان آن محل به سمت نواحی غربی روانه شدند و به ناحیۀ کوهستانی فریدن از لحاظ کشاورزی و دارا بودن آب محلی مناسب برای زندگی آنان بود. چنان­که قبل از آنان ارامنه در آن­جا به تولید ابریشم و شراب مشغول بودند ( 2009،Rezvani).

 بنابر شرایطی که گفته شد گرجیان در فریدن شهر به دو شعبۀ شمالی و جنوبی تقسیم شدند. شعبۀ شمالی به سوی دشت و شعبۀ جنوبی به سمت کوهستان رفتند. دستۀ اول محل سکونت خود را « تورلی» و دستۀ دوم سرزمین خود را به یاد ناحیه­ای در گرجستان « مارتقوپی» نامیدند. فریدون شهر سوپلی ( فریدن سوپلی) در 150 کیلومتری غرب اصفهان قرار دارد و منطقه­ای کوهستانی است که بین دو رشته کوه از رشته کوه­های زاگرس قرار دارد و با استان­های لرستان و چهارمحال و بختیاری هم مرز است. تعداد آن ها 61000 نفر تخمین زده شده است. بابک رضوانی معتقد است گرجیان مابین دشت این نام را برای خود انتخاب کردند. بعدها این نام از عمومیت خارج شد و لفظ « سوپلی» ( آبادی یا زادگاه) جایگزین آن گردید و بر آن ماندگار شد و پس از مدتی دوباره به آخوره بالا ( انتها – آخر ) و سرانجام به « فریدن» تغییر نام داد. البته اولاد و احفاد گرجیان فریدن، « فریدونلی» نامیده می­شوند[[7]](#footnote-7) و باید توجه داشت که گرجیان محلی خود و زبانشان را «کارتلی» می­نامند زیرا مورخان گرجی معتقدند نژاد گرجیان فریدن به مردمان کاخت باز می­گردد. چنان­که پس از نام شهرها و محله هایشان گرجی یا گرج وی آید. این نشان از اصالت و اتحاد قومی گرجیان است. آنان حتی پس از مدتی به دلیل شرایط مذهبی حاکم بر ایران، به اسلام گرویدند و جذب فرهنگ شیعه شدند. گرجیان فریدن حتی در محل زندگیشان ساختمان­های خود را همانند ساختمان­های گرجستان با دیوارهای بلند و محکم ساختند و آن را ( پناهگاه گرجیان) نامیدند ( 2009،Rezvani). ظل السلطان حاکم اصفهان دربارۀ مردمان گرجی این دیار می­گوید:« فریدن هفت ناحیه دارد و یکی از آن نواحی گرجی نشین است که تمام جنس گرجی هستند به همان لباس و زبان و آداب و قانون که چهارصد سال قبل در گرجستان زندگی می­کردند فقط اسماً مسلمان هستند هیچ بوی مسلمانی و آداب آن در میانشان نیست» ( مسعود میرزا ظل السلطان،1362). بر خلاف نظر ظل السلطان، افضل الملک درباره مردم ناحیۀ گرجی نشین می­گوید:« تمام اهالی آن­جا مسلمان شده اند و مسیحی ندارند اما هنوز با نام گرجی مشهور هستند» ( افضل الملک ، 1380).

 گرجیان این شهر بیش­ترین نقش را در حفظ فرهنگ و تمدن گرجیان ایران داشتند و اولاد آنان هم اکنون در فریدن حضور دارند و با مردم منطقه عجین شده اند ( مولیانی، 1379). بدون شک اسکان دستۀ بزرگی از گرجیان در این منطقه باعث حفظ اصالت زبان گرجی و مادریشان شده است. البته این مصون ماندن مدیون عواملی از جمله، نبود جاده ارتباطی مناسب در گذشته، در انزوا بودن محل به دلیل شرایط سخت زندگی و کوهستانی بودن منطقه، ترس از حملات بومیان ساکن منطقه همدلی و هم بستگی و یاری گرجیان به یکدیگر شده است. مسئلۀ دیگر در حفظ اصالت آنان ازدواج­های درون قومی است. زبان گرجی منطقه نتوانست پا به پای گرجستان پیشرفت کند و طی چهار صد سال فاصله­ای که بین گرجی­های ساکن منطقۀ فریدن و گرجستان وجود داشت اختلافاتی از نظر زبانی ایجاد شد و علت آن دوری و عدم ارتباط با فرهنگ مادری، جایگزینی لغات جدید گرجی، ترکی، فارسی با لغات اصیل گرجی، استفاده از خط نوشتاری فارسی، عدم آموزش الفبای گرجی، هجوم فرهنگ فارسی و دوری از جغرافیای گرجستان بود. گرجیان فریدن شهر به دلیل شرایط مساعد جوی و طبیعی به کشاورزی و دامداری مشغول بودند. آثاری از آنان در کلیسای وانک جلفا، سورپ میناسی در محلۀ تبریزی­ها، سورپ نرسس در محله سنگ تراش­هاست. این گونه سیاست شاه عباس و دیگر شاهان صفوی به ثمر نشست و آنان را در تداوم سیاست و ایده هایشان یاری داد. در اصفهان علاوه بر فریدن شهرها و روستاهای گرجی نشین دیگری نیز وجود داشت که جزء شاخۀ شمالی بود در این­جا به چند نمونه از آن­ها اشاره می­کنیم.

**1-3 افوس ( رویسبیری)**

 « رویسبیری» در زبان مردم گرجی فریدون شهر به معنای جوی آب، کنار رود، کنار آب می باشد. احتمالاًافوس از کلمۀ « افوسلینا» که اصولاً لفظ گرجی است آمده و مردم گرجی نسب نام طایفه یا سرزمین خود را به این محل دادند. ولی عوام معتقدند که نام « افوس» از کلمۀ افسوس گرفته شده است و کسانی که به این مکان کوچ داده شده اند چون گذشتۀ خوبی داشته اند و پس از مهاجرت و کوچ اجباری و رویارویی با مشکلات همیشه افسوس می­خوردند. به این صورت این ناحیه سرزمین افسوس نامیده شده است و پیرزنی محلی به نام بی بی خاتون اعلام کرد که کلمۀ افسوس زیبندۀ مردمی شجاع و زنده نیست و پیشنهاد کرد که حرف « س» از کلمۀ افسوس کاسته شود و تبدیل به واژۀ افوس شود. این روستا در کنار رود پر آب قرار گرفته است که ظاهراً آب این رود به صورت دائمی بوده است و کلمۀ گرجی رویسبیری هم همان معنی را می داده است ( رحیمی،1388).

**2-3 داشکسن[[8]](#footnote-8)**

 نام این روستا واژه ای ترکی است. « داش» در زبان ترکی به معنای « سنگ» و « کَسَن» به معنای « برنده» است. البته ارامنه اولین ساکنان این روستا بودند. تعدادی از گرجی­های افوس که حاضر نبودند اسلام بیاورند از افوس به روستای داشکسن آمدند و در کنار ارامنه ساکن شدند. ولی به مرور زمان به دلیل ضعف مالی مجبور به پذیرش اسلام گردیدند. بعدها ارامنۀ این روستا به جلفای اصفهان کوچانده شدند و به مرور زمان ترک­ها جایگزین آنان گشتند و گرجی­های این روستا هنوز به زبان گرجی تکلم می­کنند ( دهخدا، 1366).

**3-3 آغچه ( آخچه)[[9]](#footnote-9)**

 آغچه از نام قلعه­ای قدیمی واقع در گرجستان و در اطراف تفلیس گرفته شده است[[10]](#footnote-10). مردم این روستا کم تر تحت تأثیر فرهنگ ها و زبان های ساکنان اطراف قرار گرفته است و هنوز به گرجی تکلم می کنند ( رحیمی، 1388).

**4-3 شاهویردی ( شاه یوردی)[[11]](#footnote-11)**

 یکی دیگر از روستاها شاهویردی است و روستایی با همین نام در مرز گرجستان و آذربایجان وجود داشت.

**5-3 شش جوان**

 در این روستا هم ابتدا گرجیان ساکن بودند و به مرور آن­جا را ترک کردند. امروزه این روستا محل سکونت ترک­ها می­باشد.

**6-3 نینوتسمیندا[[12]](#footnote-12)**

 نام روستا کلمه­ای گرجی به معنای نینوی مقدس و پاک می­باشد. در گذشته گرجی­ها در این روستا ساکن بودند اما امروزه جز تلی از خاک چیزی از آن بر جای نمانده است. گفته­های شفاهی حاکی از آن است که در زمان تسلط افغان­ها بر اصفهان، آنان به مناطق اطراف از جمله فریدن تجاوز کردند. اهالی روستا در مقابل تجاوز افاغنه تاب مقاومت نیاورده یا قتل عام شدند یا فرار کردند و پس از آن کسی در آن روستا ساکن نشد. همان­طور که در قسمت قبل گفته شد فریدن به دو شاخۀ شمالی و جنوبی تقسیم شد. حال به ذکر روستاهای شاخۀ جنوبی می­پردازیم.

**1-6-3 چیقورت**

 این روستا در 13 کیلومتری و در غرب فریدن شهر قرار دارد. هنگام ورود گرجیان، ترک­ها در آن­جا مسکن داشتند و نام روستا بر گرفته از چخیورت [[13]](#footnote-13)یعنی « جایی که در آن نواحی متعدد زندگی وجود دارد» می­باشد که به چیقورت مبدل شده است.

**2-6-3 سیبک**

 گرجی­هایی که در این منطقه ساکن شدند آن را به یاد شهر و ناحیه­ای زیبا در گرجستان کارتیل « واشلووانی» [[14]](#footnote-14) - جایی که دارای درختان سیب انبوه است – نامیدند و بعدها تبدیل به « سیبک» شد.

**3-6-3 جِق جِق**

 در مورد وجه تسمیه این روستا مطلب مستدلی نیست و احتمالاً واژه ای گرجی است ( سپیانی، 1358).

**4-6-3 خُنگ[[15]](#footnote-15)**

 این روستا ابتدا محل سکونت ارامنه بوده است و به مرور گرجی­ها و ترک­ها در آن ساکن شدند.

**5-6-3 میاندشت**

 میاندشت در شهرستان فریدن قرار دارد. میاندشت اسم جدید « تورلی» ، « تولل» یا « تریل» است، نامی که اولین گرجیان ساکن در آن­جا برای آن سرزمین انتخاب کردند. معانی متعددی بر آن آورده اند از آن جمله به معنای « ماه و و نیز دشت سبز و خرم» می­باشد ( رحیمی، 1388).

1. **خراسان**

 یکی دیگر از نقاطی که شاه عباس برای اسکان مهاجران گرجی تبار در نظر گرفته بود، مناطقی از خراسان بود. البته شایان ذکر است که تعداد گرجیان ساکن در این نواحی بسیار کم می­باشد و گرجیان بیش­تر در نقاط دیگر اسکان داده می­شدند. بارتولد در کتابش از ناحیۀ اسدآباد در خراسان یاد می­کند و این­گونه توضیح می­دهد:« اسدآباد که غربی ترین بلاد خراسان است را شاه عباس کبیر برای مهاجرین گرجی بنیان نهاد. گرجی­ها دیر زمانی است که اسلام و زبان فارسی اختیار کرده­اند هر چند به طوری که می­گویند در لهجۀ آنان آثار زبان نیاکانشان هنوز محفوظ مانده است ( بارتولد، 1384).

**1-4 عباس آباد**

 عباس آباد شهری میان سبزوار و شاهرود است که توسط عباس اول بنا شد ( ترکمان، 1382). چنان­که کارلا سرنا در این باره گفته است:« این ده از بناهای شاه عباس کبیر است و ... رعیت را از گرجستان مهاجرت و در عباس آباد سکنی دادند.» ( سرنا، 1363). فریر هدف شاع عباس از تشکیل این روستا را این چنین یاد می­کند: شاه عباس کبیر نگران امنیت جادۀ مشهد بود در نزدیکی اراضی حاصل­خیز در هر پنج فرسنگ یک کاروان­سرای شاهی با یک روستا بنا نمود. او یکصد و چهل و سه هزار خانوار که به خدمت نظامی عادت کرده بودند را در آن­جا مقیم نمود. اکنون در آن­جا سی و دو خانوار وجود دارد. عباس آباد یکی از آن روستاهاست. ساکنان آن گرجی مسیحی بودند اما متعاقباً جز معدود استثناهایی به اسلام گرویدند و تنها هشت یا ده خانوار آیین قدیمی خود را حفظ نمودند. از آن­جا که آن­ها دائماً با ملیت­های دیگر ازدواج نموده اند، توانسته­اند تیپ گرجی را حفظ نمایند. آن­ها هیچ مالیاتی پرداخت نمی­کردند و شاه عباس پذیرفته بود که سالانه یکصد تومان به ایشان بپردازد. شاه عباس این مبلغ را برای همیشه به ایشان بخشیده بود. اما با این حال آن­ها در وضعیت بدی هستند و از اصلاح این وضع خودداری می­کنند چرا که می­ترسند از آن­ها مالیات به اندازه ای اخذ شود که هر نوع سودی را که با زور به دست آورده بودند، خنثی کند. اگرچه می­توان زمین­هایشان را با نهری که وجود دارد آبیاری کنند اما ترجیح می­دهند دست به دهان زندگی کنند و آذوقۀ خود را در شاهرود و یا سبزوار خریداری کنند و با سود کلانی به کاروان­های عبوری بفروشند. روستای دیگر گرجی که توسط شاه عباس تأسیس شد یک ساعت در جهت شمال شرق است اما ساکنان آن تماماً توسط ترکمانان به بردگی گرفته شده­اند.» ( فریر، 1389). با توجه به مطالبی که در قسمت بالا ذکر شد می­توان نتیجه گرفت که گرجیان علی رغم تحمل سختی­ها و مشکلات ناشی از مهاجرت اجباری، در منطقۀ مناسب جغرافیایی فارس، اصفهان و خراسان اسکان داده شدند و توانستند بنابر موقعیت خویش فرهنگ، سنت و زبان خویش را حفظ نمایند حتی با در اختیار داشتن املاک و اراضی، خودشان را با شرایط جدید وفق دهند و به زندگی معمول خویش ادامه دهند.

**نتیجه­گیری**

 دوران صفویه از لحاظ تشکیلات سیاسی و نظامی یکی از دوران مطرح تاریخ ایران می­باشد. بدین جهت که شاه طهماسب و شاه عباس با طراحی برنامه­های منسجم و متناسب با سیاست­های نظامی و اقتصادی، مملکت را در مسیری از رشد و توسعه متفاوت از روش نیاکان و پادشاهان پیشین خویش قراردادند. یکی از این سیاست­ها، ورود عنصر کارآمد سوم از گرجستان به ایران بود. گرجستان به دلیل موقعیت برتر سوق الجیشی و اقتصادی از مدت­ها قبل مورد توجه حاکمان صفوی بود. شاه عباس با شناسایی دقیق این گروه­ها، نیروی جنگاوری و نبوغ نظامی آنان را از هر جهت برای بالفعل ساختن نقشه­های خویش مناسب دید. تدبیری که شاه عباس برای پیشرفت و توسعه در نظر گرفت، با کمک گرجیان روند شتابان­تری به خود گرفت. پس از مرگ شاه عباس و روی کارآمدن شاه صفی و شاه عباس دوم این روند به صورت نزولی پیش رفت چرا که گرجیان ساکن در ایران همانند قبل نه تنها در کنار شاهان صفوی قرار نگرفتند و آن­ها را به اهدافشان نزدیک نساختند بلکه با قرار گرفتن در مقابل آنان سیر افول و نابودی هر چه سریع­تر این سلسله ایرانی را فراهم ساختند و با در نظر گرفتن ضعف و سستی شاهان، در صدد ضربه زدن به آنان برآمدند. این گروه جمعیتی پس از ورود به ایران در نواحی فارس، اصفهان و خراسان اسکان گزیدند و حتی امروزه پس از مدت­هایی طولانی شاهد حضور این اقوام در ایران هستیم.

**Georgian settlement in Safavid Iran (Persia, Isfahan and Khorasan)**

Hossein Ali Mostafavi Grove

Shadi Hajizadeh sadabad

**Abstract**

    The Safavid period is one of the most important historical periods in Iran. Safavid kings came to power in the shadow of the Shiite religion and tried to achieve a strong military-political system. To this end, taking advantage of the housing policy of the third force called the Georgians in Iran, they developed this idea in their minds and paved the way for achieving their goals. After the arrival of the Georgians in Iran, they were soon appointed to the Safavid court due to their military and political genius, but gradually with the decline of the Safavid power, the Georgians took advantage of this situation and prepared the ground for the fall of the Safavids. Using the historical method and method of library studies, the present study aims to answer the question of what was the most important reason for the Safavid kings' desire to settle Georgians in Iran and in which parts of Iran Georgians settled.

**Keywords:** Safavid, Georgian, Fars, Isfahan, Khorasan.

**منابع فارسی**

1. بارتولد، واسیلی ولادیمیروویچ، 1384، تذکره جغرافیای ایران، تهران، توس.
2. تاورنیه، ژان باتیست، 1383، سفرنامه، تهران، نیلوفر.
3. ترکمان، اسکندر بیگ، 1382، عالم آرای عباسی، تهران، امیر کبیر.
4. دلاواله، پیترو، 1370، سفرنامه، تهران، علمی – فرهنگی.
5. دهخدا، علی اکبر، 1366، لغت نامه، چاپ سوم، تهران، دانشگاه.
6. دیاکونف، ایگور میخایلوویچ، 1378، تهران، پیام.
7. رحیمی، مجید، 1388، گرجیان در دورۀ صفویه، تهران، دانشگاه پیام نور.
8. سپیانی، محمد، 1358، گرجی های ایران، اصفهان، آرش.
9. سرنا، کارلا، 1363، سفرنامه ( مردم و دیدنی های ایران)، تهران، نو.
10. شاردن، ژان، 1372، سفرنامه، تهران، توس.
11. فریر، جوزف، 1389، سفرنامه ( سفر کاروان)، قزوین، دانشگاه آزاد اسلامی تاکستان.
12. فیگوئروا، دن گارسیا دوسیلوا، 1363، سفرنامه، تهران، نو.
13. گشتاسب پوریاری، مهربان، 1350، گنجینه نام های ایرانی، تهران، فروهر.
14. مسعود میرزا ظل السلطان، 1362، تاریخ سرگذشت مسعودی زندگی نامه و خاطرات ظل السطان، تهران، بابک.
15. مصطفوی گرو، حسینعلی، بی تا، نام اقوام در جغرافیای ایران، تحقیقات ایران شناسی نامه فرهنگستان.
16. مولیانی، سعید، 1379، جایگاه گرجیان در فرهنگ و تمدن اسلامی، اصفهان، یکتا.
17. مهدوی، هوشنگ، 1386، تاریخ روابط خارجی، تهران، امیر کبیر.
18. وحید قزوینی، میرزا محمد طاهر، 1383، تاریخ جهان آرای عباسی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

**منابع لاتین**

- Blo wDavid̦ Shah Abbas The Ruthless King Who Became An Iranian Legend̦ Cambrig̦ 1971

Herberț Tomaș Travel in Persia̦ Londan̦ George Routledge - Sonș 1928-

-Rezvani Babak̦ The Islamization and Ethnogenesis of the Fereydani Georgianș [ University van Amsterdam̦ Routledge̦ 10 February 2009̦ p 5

1. دانشیار، مدیر گروه و عضو هیأت علمی زبان روسی دانشگاه فردوسی مشهد، ایمیل: mostafavigero@yahoo.com. شماره همراه: 09156206516 [↑](#footnote-ref-1)
2. کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد، ایمیل: sh.haji1372@gmail.com. شماره همراه: 09059707710 [↑](#footnote-ref-2)
3. این شهر میان اصفهان و شیراز واقع شده است. [↑](#footnote-ref-3)
4. Aspas [↑](#footnote-ref-4)
5. فیگوئروا از مابین با عنوان ماهین یاد کرده است. [↑](#footnote-ref-5)
6. فریدن در کتاب دیاکونف پرتیکان یا پارتاکن نامیده شده است (دیاکونف، 1378). [↑](#footnote-ref-6)
7. Pheredunli [↑](#footnote-ref-7)
8. Dashksan این شهر اکنون در چند کیلومتری فریدن اصفهان قرار دارد. [↑](#footnote-ref-8)
9. Aghcheh ( Akhcheh) اکنون این شهر در نزدیکی فریدن اصفهان قرار دارد. [↑](#footnote-ref-9)
10. آغچه در زبان ترکی به معنای سکه است. [↑](#footnote-ref-10)
11. Suhivardi [↑](#footnote-ref-11)
12. Nino Tsminda [↑](#footnote-ref-12)
13. چخ یعنی زیاد و یورت یعنی محل چرا، جایی برای سکونت. [↑](#footnote-ref-13)
14. Vashlovani [↑](#footnote-ref-14)
15. صادقیه یا رحمت آباد کنونی [↑](#footnote-ref-15)